

بررسی مؤلفه‌های فکری و فرهنگی در خوزستان از ورود اسلام در این منطقه و تا پایان دوره آل‌بویه

سید محمد احمدی مقدم^۱ - امیر عباس مهدوی فرد^۲*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۳

چکیده:

خوزستان با داشتن مرکز علمی جندی شاپور از زمان ساسانیان به عنوان قطب علمی و فرهنگی ایران تا اوایل دوره اسلامی نیز محسوب می‌شد. هدف از این مقاله بررسی مؤلفه‌های فکری و فرهنگی در خوزستان از ورود اسلام در این منطقه تا پایان دوره آل‌بویه می‌باشد. این به گونه‌ای بود که اعراب مسلمان در پزشکی حتی پیش از تصرف ایران نیز از دانش آموختگان مرکز علمی جندی شاپور یاری می‌جستند و چند تن از اعراب نیز از جمله حارث بن کله در این دانشگاه تحصیل نموده بودند، با توجه به اهمیت علمی و فرهنگی خوزستان در دوره ساسانیان، بررسی وضعیت فرهنگی این منطقه پس از اسلام نیز قابل اهمیت می‌باشد، بنابراین پژوهش حاضر درصدد است تا با بررسی وضعیت فرهنگی و فکری خوزستان در اوایل ورود اسلام به ایران نقش این منطقه را در جامعه اسلامی نشان دهد، بنابراین این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی در پی رسیدن به این هدف است که خوزستان پس از اسلام با داشتن افراد سرشناس علمی همچنان به عنوان قطب علمی منطقه محسوب می‌شده است.

واژگان کلیدی: مؤلفه‌های فکری، مؤلفه‌های فرهنگی، خوزستان، آغاز اسلام، آل‌بویه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ - فارغ التحصیل کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران
seyed21061@gmail.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران: نویسنده مسئول
aa.mahdavifard@qom.ac.ir

مقدمه

از زمان ورود اسلام به ایران تا دوره‌ای که آل بویه روی کار آمدند، چندین خاندان به قدرت رسیدند. باید بیان داشت که در این دوره تاریخی در خوزستان به دلیل ضعف و سستی خلفای عباسی خاندان‌های شیعی مذهب در این منطقه قدرتی برهم زدند و اوضاع این منطقه را از نظر فکری و فرهنگی متحول نمایند، این به گونه‌ای بود که بسیاری از خاندان‌هایی که دارای قدرتی در دستگاه اداری بودند به شیعه گرایش یافتند و این زمینه ساز تغییرات عمیقی در مؤلفه‌های فکری و فرهنگی در این منطقه شد.

در این پژوهش تلاش شده است ضمن معرفی خاندان‌هایی که در منطقه خوزستان از ورود اسلام تا دوره آل بویه به قدرت رسیدند به معرفی وضعیت فرهنگی و مؤلفه‌های فکری در خوزستان بپردازد.

پیشینه تحقیق

در پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته است می‌توان به کتاب دولت حمدانیان از فیصل سامر که کتابی مستقل در باب تاریخ حمدانیان است به طور پراکنده نیز در باب بریدیان نیز سخن گفته شده است و از روابط بریدیان با بجمک، توزون، ابن رائق، حمدانیان و خلفای عباسی اطلاعاتی ارزنده به دست می‌دهد. از مهمترین اطلاعاتی که این کتاب در باب بریدیان به دست می‌دهد بیان اطلاعاتی در مورد روابط اقتصادی بریدیان و حمدانیان است. علی اصغر فقیهی نیز در کتاب آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه نیز اطلاعاتی از بریدیان به دست می‌دهد و به فراز و فرودهایی که بریدیان و آل بویه در روابطشان وجود داشته است را به خوبی روشن می‌نماید. فقیهی در کتاب خویش فصلی را به طور اختصاص به بریدیان پرداخته است. همچنین کتاب جوئل کرمر تحت عنوان احیای فرهنگی در عهد آل بویه به مباحث فرهنگی و مذهبی این دوران بیشتر اشاره داشته است. از بریدیان به عنوان حاکمان خوزستان و بصره یاد نموده که موجب گسترش بیشتر شیعه در منطقه شده بودند و اطلاعات ارزنده‌ای در باب روابط و تاریخ سیاسی و اقتصادی بریدیان به دست می‌دهد.

مناصب حکومتی خاندان بریدی در منطقه خوزستان

از لابه‌لای متون تاریخی چنین برمی‌آید که این خاندان در طول حضور خود در نهادها، دیوان‌های دولتی و حکومتی با عناوین و القاب زیر دارای مسئولیت بوده و در نهادهای حکومتی حضور فعال داشته‌اند. آنان با عناوینی کاملاً مرتبط با حوزه اداری، به انجام وظایف می‌پرداختند:

۱- دراعه‌پوش ۲- نویسنده دیوان برید ۳- کاتب ۴- دبیر ۵- برید ۶- عهده‌دار شغل دولتی ۷- معلم خط خلیفه ۸- کاتب مادر خلیفه ۹- ضامن ۱۰- مأمور خراج ۱۱- تحصیل‌دار ۱۲- تحویل‌دار ۱۳- عهده‌دار املاک خاصه ۱۴- مأموران فرانیه ۱۵- مأمور اقطاع‌های وزیران ۱۶- مأمور اقطاع‌های دیه‌های ویژه ۱۷- تیول‌دار حکومت مرکزی ۱۸- مأمور دریانوردی ۱۹- مأمور وصول و ایصال بیت‌المال به دارالخلافه ۲۰- مأمور دربند و صادرات برخی عاملان حکومتی ۲۱- ولایت‌دار ۲۲- وزارت که سرانجام در سه نوبت، مقام وزارت دو تن از خلفای عباسی (راضی و متقی) را به عهده داشته‌اند.

لازم به ذکر است از میان سه تن از برادران بریدی ابو عبدالله شیخ، بزرگ و رهبر آنان محسوب می‌گردد. نامبرده تصمیم‌گیرنده واقعی و از سرآمدان اصلی آن خاندان بود. در واقع به همت و اعتبار او نام حکومت در منطقه خوزستان در صحنه تاریخ ماندگار شد مشخص است که سایر اعضای آن خاندان تقریباً زیر مجموعه وی به شمار می‌آمدند. هرچند ممکن بود از طرف حاکمیت، مسئولیت‌های جداگانه‌ای نیز داشته باشند. مسکویه که بهترین اطلاعات تاریخی- سیاسی و اجرایی را درباره حکومت در منطقه خوزستان دارد، می‌نویسد:

"ابو عبدالله بریدی در سال ۱۳۱۵ ق. ابتدا دیه‌های ویژه و اقطاع‌های وزیران و ابویوسف، برادر دیگرش مأمور خراج کوه و دشت و رامهرمز را به عهده داشتند". (مسکویه، ۱۳۷۶: ۲۲۱۵) آنان، در مجموع یکی از خانواده‌های مؤثر در کار خلافت بودند که در حقیقت به منزله وزیر دارائی، ضامن خراج بصره و اهواز و تحصیل‌دار وجوه دریافتی خلیفه بشمار می‌آمدند. این خانواده (حکومت در منطقه خوزستان) بدون مقام، منصب تحویل‌داری را بر عهده داشتند و در جمع ثروت، مکنت و مال هیچ فروگذار نکردند و در زمان وزارت ابن مقله، ضامن خراج بصره و اهواز بودند. (عمادزاده، ۱۳۷۴: ۲- ۲۸۵)

خاندان بریدی منطقه خوزستان در بصره، اهواز و واسط با دانشمندان بسیاری نشست و برخاست داشتند. عصر آنان عصر آموزش و رشد نیروهای علمی در بصره بود. بسیاری از قاضیان، منجمین، طبیبیان و دیگر افراد سرشناس علمی که در خدمت حکومت در منطقه خوزستان بودند، بعدها و پس از مرگ برادران بریدی به دربار معزالدوله پیوستند. در حقیقت بخشی از کارنامه علمی و همراهان اندیشمند و کاردان معزالدوله، متعلق به دوران بریدی هستند.

ابویوسف دومین برادر مطرح در آن خاندان است. نامبرده سمت مشاور ابو عبدالله را داشت که در درازمدت از او ثروتمندتر و کاربرتر بوده است. وی در برخی از موارد به عنوان مشاور برادرش ابو عبدالله را کمک می‌نمود. همچنین او به سرپرستی امور دولتی مهمی چون کارگزاری

دیه‌های بصره، گمارده شد و نیز مأمور خراج، دریانوردی و دیگر راه‌های درآمد بصره را نیز در پیمان خود داشت. (مسکویه، ۱۳۷۶: ۵-۳۰۶) ابویوسف در حل امور دیوانی از چنان موقعیت برتری برخوردار بود که وساطت میان پدر ابن فرات (ابوالخطاب) و ابن مقله را که هر دو از خاندان بزرگ شیعی و وزرای قرن چهارم بودند، به عهده داشت. (همان: ۵-۳۴۳) ابویوسف توسط ناصرالدوله حمدانی (امیر موصل) با بهترین تغییرات به لحاظ داشتن عقل، درایت، مدیریت، علم، خوش‌فکری و ... ستوده شده است. هم‌چنین فرزندان ابویوسف و نسل وی عالم، ادیب و دارای حکمت بوده‌اند.

تأثیر جنبش فکری تشیع بر مؤلفه‌های فکری و فرهنگی منطقه خوزستان

یکی از چالش‌های بزرگ دنیای خلافت، مواجه شدن آنان با پیشرفت سریع تشیع بود. این دوره مصادف با دوران نواب اربعه و غیبت صغری و آغاز غیبت کبری، بوده است. جغرافیای مذهب تشیع به شدت رو به گسترش بود. آل بویه، آل برید، آل حمدان، قرمطیان و دیگر گروه‌های کوچک و بزرگ در همه حوزه‌ها از تشیع دم می‌زدند و هیچ‌گونه اعتمادی به عبایان نداشتند. خاندان بویه، یکی از چندین خاندان شیعی آن دوره بود که بر مناطق مرکزی جهان اسلام تسلط داشتند. هم‌چنین خاندان‌هایی مانند فاطمیان مصر، حمدانیان شام، حکومت در منطقه خوزستان اهواز و بصره و قرمطیان بحرین، تفوق و تسلط حکومت‌های شیعی در چنین مقیاسی در تاریخ اسلام بی‌نظیر و نامکرر بود. (کرمر، ۱۳۷۵: ۱۳۶)

در یک نگاه می‌توان دریافت که علویان (شیعیان شاخه‌ای از آنها را تشکیل می‌دادند) در عصر اول عباسیان، از موقعیت مطلوبی برخوردار بودند و تحولات چندی به وجود آوردند؛ اما با سیاست ضد معتزلی المتوکل، خلیفه عباسی (۲۳۲ تا ۲۴۷ ه. ق.) موقعیت آنان سخت متزلزل گردید و آسیب‌های فراوانی به آنان وارد آمد. (کبیر، ۱۳۸۱: ۳۰۸)

در عهد متقی، کماکان موضوع اختلافات و درگیری‌های مذهبی خودنمایی می‌کرد و اقدامات تخریب‌گرایانه حنبلی‌ها تداوم داشت. در همین زمان، متقی بیانیه داد که حنبلی‌ها حق ندارند مسجد برائا را خراب کنند (صولی، بی‌تا: ۱۹۸)؛ اما پس از کشته شدن ابوالحسین بجکم، مخالفان حنبلی او به سرکشی خود ادامه دادند و درب العون، مرکز مالی شهر را غارت کردند و کوشیدند مسجد برائا را ویران سازند. خلیفه المتقی که زمانی این مسجد را تزئین کرده بود از آن محافظت کرد و فرمان داد که بسیاری از حنابله را دستگیر کنند. (کرمر، ۱۳۷۵: ۱۰۵)

با توجه به کثرت روزافزون گروه‌های شیعی در آغاز قرن چهارم منابع، از حضور قدرتمندانه

آنان یاد کرده‌اند شعبان در منطقه‌ای به نام کرخ اجتماع کرده و خانه‌های خود را در آن محله که در غرب بغداد واقع بود بنا کردند. مورخین عموماً از این منطقه به عنوان یک مرکز دادوستد و بازرگانی اشاره می‌کنند. محله کرخ در اصل خارج از بغداد قرار داشت و منصور عباسی بازار را به آن منطقه منتقل کرد و به تدریج که بغداد گسترش یافت آن محله بخشی از شهر را تشکیل داد. شورش‌هایی که در محله کرخ به وقوع پیوست به گفته طبری عموماً متأثر از عوامل سیاسی و اقتصادی بود. تا این زمان نشانی از اینکه این منطقه یا محله دارای ماهیت شیعی بوده، مشاهده نمی‌شود. (کبیر، ۱۳۸۱: ۳۱۰ و ۳۰۹)؛ لکن با گسترش حرکت‌های علوی تباران و دل بستگان به تشیع حضور شیعیان پس از قتل متوکل پررنگ‌تر می‌گردد. لذا در پایان قرن سوم و طلیعه قرن چهارم علاوه بر محله کرخ، محله‌های کوچک‌تری که ویژه شیعیان بوده در بغداد وجود داشت. این محله‌ها عموماً مرکز مجادلات و درگیری‌های میان شیعه و سنی بوده است. با اشاراتی که ابن الجوزی به شورش‌های محلی دارد، می‌توان دریافت علاوه بر کرخ و براثا در غرب بغداد محله مسکونی دیگری در همان منطقه در نهرالطابق و در شرق بغداد، محله‌های سوق السلاح، باب‌الطاق، سوق یحی و الفرضه که به بندر مشهور بوده، جایگاه اجتماع شیعیان بوده است. (کبیر، ۱۳۸۱: ۳۱۰) از طرفی با گسترش حضور شیعیان و ورود آنان از داخله و جنوب غربی ایران به بغداد، خصوصاً حضور چشم‌گیر دیلمیان در بغداد و سکوت خلیفه راضی در سال ۳۲۳ ه.ق. در مقابل پیشروی‌های آل بویه در این قسمت از تاریخ پرمعناست. ظاهراً افرادی که گرایش‌های شیعی داشتند و در دستگاه خلیفه مصدر اموری بودند، علی بن بویه را در این تهاجم کمک می‌رساندند. (ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۷۲)

این حرکت در راستای حضور همه جانبه امیران، وزیران و عاملان شیعی در تشکیلات اداری - دیوانی حکومت عباسی است؛ زیرا علاوه بر حمدانیان، حکومت در منطقه خوزستان و قرمطیان، اینک دیلمیان نیز در راه نزدیک شدن و پیوستن به این جمع بزرگ بودند. لذا یکی از مهم‌ترین گروه‌هایی که به آینده چشم دوخته بود، دیلمیان شیعه مذهب بودند. (کبیر، ۱۳۸۱: ۲۸۸)

عصر المکتفی بالله (۲۸۹ ه. ق. ۲۹۵) شخصیت و منش

حکومت در منطقه خوزستان در عصر خلقایی همانند مقتدر، راضی و متفی توان آن را داشتند تا در هرگونه عملیاتی که بخواهند و اراده نمایند شرکت جویند. عصر این خلفای ثلاث با ویژگی‌های منحصر به فردی همراه است که در جای خود خواهد آمد. آنچه توضیح آن ضروری به نظر می‌رسد، شخصیت ابوعبدالله بردیدی است که نسبت به دیگر اعضای آن خاندان زعامت، بزرگی

و برتری داشته است و توانمندی‌های وی بوده، که آنان را به موقعیت‌های والایی نشانده است. در هر حال ابوعبدالله، نسبت به دیگر برادران و اعضای خانواده مسن‌تر، با تجربه‌تر و به اصطلاح شیخ آنان و رهبرشان محسوب می‌شده است.

منازعه مثلث قدرت

در این زمان که مقتدر بر اریکه قدرت نشانده شده بود، منابع تاریخی از دخالت وسیع مادر وی در امور، سخن رانده‌اند که با به‌کارگیری عوامل حکومتی، زمینه ضعف و جدایی و چندگانگی قدرت را فراهم آورد. برخی از مورخین مسلمان معتقدند: مقتدر از تدبیر و سیاست برکنار بود. زنان، خادمان و دیگران بر کارها تسلط داشتند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۳۶۶) و در واقع مادر مقتدر و دیگر اطرافیانش بسیاری کارهای وی را تباہ می‌کردند. (قرطبی، ۱۳۷۳: ۶۸۰۴) این نکته‌ای است که مورخان دیگر ذکر کرده‌اند و اعتقاد دارند. مقتدر را مادر، خانه و خادم اداره می‌کردند. (ابن اثیر، ۱۳۵۰: ۱۳-۲۷۱) به تعبیری دیگر احوال دولت مقتدر، بسیار پریشان و درهم‌ریخته بود؛ زیرا وی کودک بود و مادر، زنان و خدمت‌گزارانش بر او تسلط داشتند. (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۳۵۸ و علی، ۱۳۶۶: ۳۰۲ و متز، ۱۳۶۴: ۱، ۲۱)

اما از سوی دیگر سه ضلع مثلث قدرت از اهواز تا واسط یعنی خاندان بریدی، این رائق و یجکم در فاصله سال‌های ۳۲۶ تا ۳۲۹ ه. ق. چشم به بغداد و حاکمیت آن دوخته بودند. اگرچه این رائق بر بغداد مسلط بود اما از عدم تمکین آن دو (حکومت در منطقه خوزستان و جکم) به دلیل قدرت و توان بالای نظامی سیاسی آنان نگران بود اما آن دو رقیب تفاوت‌هایی باهم داشتند زیرا بریدیان بیشتر جزء نیروهای اجرایی - اداری بودند و آنان ابوعبدالله و یوسف مشهور به برادران بریتی بودند که این عنوان را از پدر به ارث برده بودند چراکه پدرشان نامهرسان بود و واژه برید به معنای نامهرسان است. به محض اینکه این رائق در بغداد مستقر شد، آن دو برادر در بصره و اهواز قدرت را به دست گرفتند (کبیر، ۱۳۸۱: ۲۲)؛ لکن بحکم امیری شجاع و شمشیر به‌دست بود. بنابراین طبیعی بود که بیم ابن رائق به حق متوجه بجکم باشد لذا چون یجکم در واسط اقامت گزید عظمتی یافت و این را از او بیمناک شد، بجکم آگاه شد و ترسید و با یاران خود مشورت نمود آنها گفتند: اول با ابوعبدالله بریدی جنگ را آغاز کند و به دربار خلافت اطلاع ندهد. بجکم لشکر خود را تجهیز و سوی بصره بیج نمود که با بریدی برد کند. ابوعبدالله بریدی لشکری که عده آن ده هزار سپاهی بود برای مقابله یجکم فرستاد که لشکر بریدی شکست خورده گریخت. بجکم هم آنها را دنبال نکرد بلکه گذشت کرد. (ابن اثیر، ۱۳۵۰: ۱۴-۶۷)

پس از این صلحی میان بجکم و بریدی برقرار شد، سپس برای تشدید روابط دوستانه در سال ۳۲۸ مکه از دواج بجکم با دختر بریدی هم صورت گرفت. (صولی، بی تا: ۱۳۹ و همدانی، ۱۹۶۱ م: ۱۱۴) منابع اضافه کرده‌اند، کابین دختر بریدی در پیشگاه راضی ۲۰۰/۰۰۰ درهم بوده است. (مسکویه، ۱۳۷۶: ۶، ۱۶ و ابن خلدون، ۱۳۶۴: ۲، ۶۳۲)

در سال ۳۲۶ ه.ق. به دنبال درگیری بجکم و حکومت در منطقه خوزستان و در نتیجه شکست حکومت در منطقه خوزستان و پوزش بجکم از بریدی پیامی از طرف بجکم بدین مضمون جهت ابوعبدالله بریدی ارسال گردید:

- ۱- تو (بریدی) بودی که دادوستد با این رائق را آغاز کردی.
 - ۲- تو بودی که دیلمان را به اهواز کشاندی.
 - ۳- هرگاه من (بجکم) پایتخت را بگیرم استان واسط را به تو واگذار می‌کنم. (مسکویه، ۱۳۷۶: ۵، ۵۰۲ و ابن خلدون، ۱۳۶۴: ۲، ۶۲۸)
- گفته‌اند بجک علی‌رغم کسوت نظامی که داشت امیری عمارت دوست بود. گویند وقتی خرابه‌های کاخ مداین را دید، فرمان تعمیر داد و چند قسمت آن را نوسازی کرده و آب در آنجا روان ساختند و نهال کاشتند. (متر، ۱۳۶۴: ۱-۴۴) او همچنین دستور ساخت مسجد برآثا که از پایگاه‌های مهم شیعیان بود را صادر کرد. (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۶-۳۶)

آل بویه و تثبیت قدرت در منطقه خوزستان

در سال ۳۳۶ ه.ق. معز الدوله بالمطیع الله بصره را تصرف کرد. سپس از آنجا راهی اهواز شد تا به عمادالدوله برادر خود دیدار کند. (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۳، ۶۲۹ و ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۹۰) در سال ۳۳۷ ه.ق. ابوالقاسم بریدی به بغداد آمد و از معزالدوله امان خواست همدانی گوید که معزالدوله اقطاعی در نهر ملک (ناحیه‌ای در حوالی بغداد) به او عطا کرد و مزرعه‌ای مه در فرخ‌آباد داشت به وی برگردانید و سرای معروف به موزه را برای سکونت او معین کرد. لیکن جانب احتیاط را هم درباره او از دست نداد. (فقیهی، ۱۳۶۶: ۱۱۲)

در علل پیشرفت آل بویه نکاتی به شرح زیر دیده می‌شود:

- ۱- آل بویه در عراق و غرب ایران، پس از دوره‌ای به قدرت رسیدند که مسلمانان شاهد تجزیه امپراطوری عباسی و از هم پاشیدن قدرت خلافت و گسترش کشمکش‌های داخلی در بغداد بودند. تا سال ۳۲۴ ه.ق، ده سال پیش از ورود آل بویه به بغداد، امپراطوری اسلامی به حکومت‌هایی کوچک تجزیه شده بود که مسعودی مورخ آن را به‌درستی با حکومت دیادوخی (ملوک

الطوائف) پس از درگذشت اسکندر، مقایسه می‌کرد.

در این هنگام عراق زیر سلطه شدید اولین امیرالامراء، ابن رائق، بود و خلیفه عباسی از قدرت اجرایی واقعی محروم شده بود. آل بویه به هنگام حرکت خویش سرزمین‌های فارس، ری، اصفهان و جبال را به زیر سلطه خود در آورده بودند. با وجود این از هم‌پاشیدگی، اندیشه و مملکت الاسلام، همچنان بر جای بود. (کرم، ۱۳۷۵: ۷ و ۶۸) آنان همچنین درگیر جنگ و گریزهایی دائمی با کردهای آذربایجان و جبال و همچنین قبایل قفص و بلوچ کرمان و ساکنان بطیحه (ناحیه باتلاقی در شمال غرب بصره) و قرمطیان بحرین بودند. (کرم، ۱۳۷۵: ۱۳۶)

۱- عامل دیگر، ضعف دستگاه خلافت مقارن روی کار آمدن آن خاندان است. هنگامی که آل بویه به قدرت رسیدند و به عراق حمله‌ور شدند، از قدرت خلیفه چیزی باقی نمانده بود و از سرزمین‌های وسیع جز قسمت کمی از عراق جای دیگری در اختیار او نبود. وضع سرزمین‌های اسلامی، در آن وقت چنین بود:

واسط، بصره و اهواز در دست بریدی بود. در فارس، عمادالدوله و در کرمان، ابوعلی بن الیاس حکومت می‌کردند. ری، اصفهان و بلاد جبل (عراق عجم: تقریباً استان مرکزی امروز و همدان در اختیار رکن‌الدوله و شمشگیر)، قرار داشت. در موصل و بلاد ربیع و دیاریکر آل حمدان، در مصر و شام محمد بن طغج، در مغرب (مراکش) و افریقه (لیبی، تونس، الجزائر) بنی تمیم، در اندلس امویان، در خراسان (و ماوراءالنهر) نصر بن احمد سامانی در طبرستان و گرگان دیلیمان، در یمامه و بحرین ابوطاهر جنایی (قرمطی) و قریب به این مضمون در (سامر، ۱۳۸۰: ۱۲۶ و حسن، ۱۳۶۲: ۲، ۶۳۵) فرمانروایی می‌کردند. (فقیهی، ۱۳۶۶: ۱۲۷ و ۱۲۶)

۲- عامل دیگر ترقی علی بن بویه، سخاوت و دلیری و بلندنظری و حسن تدبیرش بود؛ مثلاً وقتی در ری در خدمت و شمشگیر و ابو عبدالله حسین بن محمد، (ملقب به عمید) بود، پیوسته با هدایا جلب محبت عمید را نمود و او را نمک‌گیر کرد. چنانچه وقتی نامه‌ای از مردآویج به عمید رسید که در آن دستور می‌داد از بیرون رفتن علی بن بویه جلوگیری کند، او نامه را از و شمشگیر نهان داشت و مخفیانه به علی گفت: "بیرون نرود" و نیز وقتی علی بن بویه به کرج (ابودلف) درآمد با بزرگان و عامل شهر نیکویی کرد. چنانچه، در سپاس و ستایش او نامه نوشتند و چون چند قلعه از خرمیان بستند و در میان قلعه گیان، خلاف افتاده بود و برخی با وی متفق شده به گنجینه‌های نهفته رهنمونش شدند، همه را در راه جلب قلوب و جلب رجال، صرف کرد و نیز با سرداران مردآویج، رابطه برقرار کرد و ایشان را مورد احسان قرار داد. چنان که به فرمان او درآمدند. این خبرها را مردم شنیدند و به او متمایل می‌شدند. بدین‌گونه عجب نیست که به آسانی بر لشکر

خلیفه غلبه یافت و بر جنوب ایران مسلط شد. گذشته از اینها، آل بویه با اسیران خوش رفتاری می‌کردند و بر آنان می‌بخشودند و از هر گزندی امان می‌دادند، چندان که اسیران بر جان خویش ایمن می‌شدند. (متز، ۱۳۶۴: ۱-۳۴)

۳- خلافت که تحت نفوذ ترکان بود، ناتوانی خود را در کارهای عراق نشان داد. مردم از این خلاء سیاسی و شکست امیرالامرا آگاه شدند. همان‌گونه که اوضاع کلی مالی در حکومت مختل و خزاین خلافت خالی شد و در نتیجه تحکم ترکان و آزمندی آنان، خلفا به تگای مالی شدیدی گرفتار شدند. در نتیجه مردم به این نیروی جدید که در نزدیکی ایشان ظهور کرد و شایستگی خود را نشان داد، چشم دوختند تا آنان را از هرج و مرج برهاند.

برخی از فرماندهان نیز که در کارشان شکست می‌خوردند- به نیروی رو به رشد آل بویه چشم دوختند. به این امید که به وسیله آنان به امتیازهایی که از آنها محروم یا دور شده بودند، دست یابند. سرانجام خلیفه منقی علاقه نشان داد که برای ممانعت از درگیری‌های داخلی میان ایران، به‌ویژه بعد از آنکه روابط میان او و توزون تیره شد از آل بویه کمک بخواهد. (طقوش، ۱۳۸۰: ۲۷۲ - ۲۷۳)

معرفی حمدانیان

حمدانیان، ابتدا قبائلی بادیه‌نشین و دارای عصبیت بودند. (ابن خلدون، ۱۳۵۹: ۱-۲۳۹) به لحاظ علم انساب در زمره بنی تغلب بوده (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۳، ۳۲۲ و ابن خلکان، بی تا: ۲، ۱۱۴ و ابن تغری، ۱۹۹۲: ۴، ۱۷ و زرکلی، ۱۹۹۲: ۲۷۴) و جزو اعراب عدنانی هستند. (زرکلی، ۱۹۹۲: ۲، ۲۷۴) اکثر منابع، نام برخی اجداد آنها را درج کرده و مسعودی ضمن آنکه آنها را از اعراب تغلی می‌داند، در بررسی حوادث مربوط به حمدان، نام چند تن از اجداد آنها را ذکر کرده است. (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲-۶۴۰)

این قبایل در دوران اسلامی از سه خاندان تشکیل می‌شدند:

- ۱- خاندان هارون المغمر.
- ۲- خاندان عمر بن الخطاب العدوی
- ۳- خاندان حمدان بن حمدون ابن حارث. (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۳-۳۲۲ و کلبی، ۱۴۰۷: ۱۴۰۷: ۵۶۴ تا ۵۷۵)

حمدانیان در صحاری شام مانند دیگر اعراب بدوی پراکنده شده بودند. اینان از مدت‌ها قبل در مناطق مختلف جزیره آمد و شد داشتند و در دیار ربیع (موصل و اطراف آن) استقرار خود را حفظ

کرده بودند (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۳۲۲، ۳) این خاندان با داشتن افرادی خوش‌چهره، شجاع، فصیح، سخاوتمند، معقول و ادیب دارای صفات مثبت دیگری بوده‌اند. (ثعالبی، ۱۳۹۲ ق: ۱، ۱۵)

منازعات سیاسی در حوزه خلافت

منفی، از شدت فشار حکومت در منطقه خوزستان در هنگام حمله به بغداد ناچار شد به موصل گریخته و در پناه حمدیان درآید.

به هر حال رقابت‌ها و درگیری‌ها و منازعات سیاسی کار را به جایی رساند که از مجموعه حوزه جغرافیایی وسیع امپراطوری خلافت عباسی، جز بغداد به جایی برای خلفا باقی نمانده بود. حتی بغداد، نیز دست‌خوش درگیری‌های دائمی اعم از مذهبی، نظامی و سیاسی بود. اینک که حوادث سال ۳۳۰ ه. ق. را به لحاظ زمینه‌های تاریخی ظهور و بروز نبرد کیل بررسی می‌کنیم، بر این نکات واقفیم که:

الف- حمدانیان، از هشتاد سال پیش جایگاه خود را در موصل و دیارات ادیار ریع، دیار بکر و دیار مضر استحکام بخشیده و با همه فراز و نشیب‌هایی که در ارتباط با خلفا داشتند، در وضعیت حاضر بهترین گزینه از نظر آنان در رهایی از بن‌بست موجود بودند.

ب- حکومت در منطقه خوزستان، از دو دهه پیش بر ثروتمندترین مناطقی که گلوگاه اقتصادی بغداد به حساب می‌آمد مانند خوزستان واسط، بصره، بطانح و اطراف بغداد گاه و بیگاه حکمرانی کرده چند بار به مقام وزارت رسیده و به خصوص در بغداد عوامل، هواداران و جاسوسای داشتند که تمامی اخبار و اطلاعات مرکز خلافت را در اختیار آنان می‌گذاشتند.

ج- آل بویه، با پیروزی بر رقبای خود در راه رسیدن به بغداد صبر و بردباری نشان داده و در کمین حوادث نشسته بودند. نیرویشان روزبه‌روز افزون و به‌گونه‌ای حساب شده و زیرکانه در آرزوی فتح بغداد و به قدرت رسیدن در آنجا بودند.

د- غرملیان، با همه تلاش‌هایشان اینکه رمق‌های گذشته را برای تحرک نظامی نداشتند ولی هر آن خطری برای دستگاه خلافت، به شمار می‌رفت.

در مجموع، به جز عناصر داخلی بغداد (دیلمیان، ترکان و امیران) سه نیروی عمده در کمین تسلط بر بغداد بودند. نخست حمدانیان، سپس حکومت در منطقه خوزستان و در نهایت آل بویه که هر سه گروه مذهب شیعی داشتند.

به دلیل حضور فعال برادران بریدی، در جبهه اقتصادی و مدیریتی و نفوذ در دارالخلافه در سال ۳۳۰ ه. ق. ابو عبدالله بریدی برای سومین بار به وزارت، برگزیده شد. (ابن اثیر، ۱۳۵۰: ۱۴-۹۹ و

ابن تغری، ۱۳۴۹: ۳-۳۱۲)؛ ولی از آنجا که این رائق، از محویت مطلوبی در بغداد برخوردار بوده ترکان به ریاست (امیرالامرایب) توزون بر او شوریدند؛ و به‌گونه‌ای دسته‌جمعی به بریدی، در واسط پیوستند. (مسکویه، ۱۳۷۶: ۶، ۵۱ و ابن خلدون، ۱۳۶۴: ۲، ۶۳۸)

به دلیل پیوستن ترکان به بریدی او نیرومندتر شد (ابن اثیر، ۱۳۵۰: ۱۴، ۹۹)؛ و برادرش ابوالحسین را به فرماندهی برگزید و او با تمام سپاهیان خود به احصانه گروه‌های ترک و دیلم به سمت بغداد حرکت کرد. (ابن اثیر، ۱۳۵۰: ۱۴-۹۹ و ابن خلدون، ۱۳۶۴: ۲-۶۲۸) این همه کشمکش‌های داخلی، زمانی رخ می‌دهد که متأسفانه اوضاع مسلمانان در جبهه‌های خارجی چندان خوش یمن نیست. از جمله طی این سال‌ها رومیان به مرزهای اسلام حمله کرده (ابن‌العماد، بی‌تا: ۴، ۱۶۷) و در بغداد نیز گرانی و وبا، شایع شده بود (ابن‌العماد، بی‌تا: ۴، ۱۶۷)؛ به علاوه قحطی و خوردن مردگان در بغداد پدید آمد که چنین قحطی تاگون دیده نشده بود. (ابن جوزی، ۱۴۱۲ ق: ۱۴، ۱۹ و ابن تغری، ۱۳۴۹: ۳، ۳۱۶ و سیوطی، ۱۳۷۱: ۳۶۰)

متفی خلیفه عباسی، با آمدن ابوالحسین بریدی به سمت بغداد همراه فرزندش و این راتی برای جنگ با او بیرون آمدم مسکویه گزارش داده است قاریان درحالی‌که قرآن‌های باز در دستشان بود، توده مردم را برای جنگ با حکومت در منطقه خوزستان فرامی‌خواندند. (مسکویه، ۱۳۷۶: ۶، ۵۲) به جزئیات نبرد، نمی‌پردازیم. فرار منفی به همراهی فرزند و برخی از یارانش به سمت موصل (مقر حمدانان) و پیروزی ابوالحسین بریدی و سپاهیان، نتیجه کارزار بود.

اوضاع فرهنگی - اجتماعی حکومت در منطقه خوزستان

عصر حکومت در منطقه خوزستان، با نهضت بزرگ اسمعیلیه و قرامطه از یک سو و تحرک حنابله و ظهور رهبران افراطی آن از سوی دیگر مصادف است. این عصر به دلیل تحولات مربوط به دوران پایان یافتن غیبت صغری و آغاز غیبت کبری برای شیعیان به‌طور عموم و شیعیان بغداد به‌طور خصوص، بس مهم است. این بحث از یک سو به روابط حکومت در منطقه خوزستان با خلفا و سیاست‌مداران وابسته به آنان، ارتباط دارد و از سوی دیگر، به نحوه تعامل آنان با خیل عظیم و متنوع حکومت‌های محلی شیعی برمی‌گردد. از جانب دیگر در قرن چهارم، نهضت علمی، فکری و ادبی در تمدن اسلامی در سطح گسترده‌ای رشد کرد و قوی شد. (عش، ۱۴۰۲ ق: ۱۸۳) مراکز قدرت فرهنگی هم، با اشتیاقی تمام رو به گسترش بود. ایران و ایرانیان در مرکز اصلی این تحول قرار داشتند.

حکومت در منطقه خوزستان، که بیشتر بر منطقه جنوب تسلط داشتند با مردمی مواجه

بودند که خصوصیات زیر جزء لاینفک ترکیب قومی- مذهبی و زندگی اقتصادی- اجتماعی آنان بود:

- ترکیب مردمی عبارت بود از پارسیان و قبائل عرب و مردمانی که جهت امور زراعی- تجاری به این منطقه از استان‌های هم‌جوار، سرازیر شده بودند.

- علم‌آموزی، ترویج آن، وجود چهره‌های شاخص فکری- فرهنگی، وجود علمای برجسته دینی - مذهبی در منطقه با تشکیل کلاس‌های متنوع و متعدد.

- ظهور اسلام با تکیه بر مذهب تشیع از همان آغاز قرن اول، در جنوب، چهره خود را نمایاند و بزرگ‌ترین گروه‌های انقلابی- علوی را در خود جای داد. ابن سکیت و علی بن مهزیار اهوازی و ... از این نمونه‌اند.

- این منطقه به دلیل بافت و ترکیب مردمی از آغاز طلوع اسلام، همواره مهد نیروهای انقلابی بنام بوده و سعی داشته مستقل گونه، زیست کند و کمتر به دولت مرکزی، وابسته باشد.

به هر حال حکومت در منطقه خوزستان، قبل از آنکه جامه وزرات و یا استانداری را بپوشند کاتب، دبیر، صاحب برید و شاغل در خدمات دولتی بودند. آنان با ارباب ادب و فرهنگ، بیشترین معاشرت را داشتند. آنان، با همه گروه‌های سیاسی- فرهنگی و مذهبی موجود ارتباط داشته خصوصاً با خاندان‌های مشهور و شیعی مانند آل فرات، آل مقله، آل گرخ، آل نویخت، آل تنوخی و همچنین شخصیت‌های علمی سیاسی از همه گروه‌ها و طبقات هم چون ادبا، منجمان، پزشکان، متخصصان امور مالی و همه اقشار، ارتباط داشته‌اند.

- منجمان

در عصر حکومت در منطقه خوزستان کاربرد علم نجوم و استفاده از منجمان سرشناس از اهمیت خاصی برخوردار بود. بخصوص این امر به دلیل حضور منجمان در بصره، رواجی تمام داشت. قاضی توخی عادت داشت در هر امری طالع ببیند و بعد از آن، اقدام نماید. در دربار حکومت در منطقه خوزستان هم این گروه از منجمان به‌طور دائم در خدمت امرا بودند که در میان آنان نام غلام زحل منجم مشهور بیش از دیگران به چشم می‌خورد. داستان‌های این منجم از شهرت زیادی برخوردار است.

۱- ابوالقاسم عبدالله بن حسن منجم معروف به غلام زحل:

ابوالقاسم غلام زحل (منجم) با تنوخی مرادوات داشته است. (حموی، ۱۳۸۱: ۲، ۸۴۵) او از کسانی است که در میان مسلمانان به دانستن علم نجوم مشهور است.

کتاب یواقیت‌العلوم و دراری‌النجوم از قول نشوار و تنوخی مطالب فراوانی را در مورد ایشان

نقل کرده و در صفحاتی متعدد ذکر نموده است. (دانش پژوه، ۱۳۴۵: ۱۶۷ و ۱۶۸)

۲- از دیگر افراد برجسته که در خدمت حکومت در منطقه خوزستان بودند حسن بن علی زید بن المنجم است او دارای مقامی بزرگ بوده و در خدمت معزالدوله و عامل او بر اهواز و روستاهای آن بود. مقامش نزد معزالدوله مانند یکی از وزرایش محسوب می‌شد. نام برده قبلاً در خدمت ابوالقاسم توخی بوده و در خدمت ابوعبدالله بریدی به سر می‌برده است. (تنوخی، ۱۳۹۱ ق: ۱، ۲۰)

- طبیبان

پزشکان در همه اعصار از جایگاه‌های ویژه‌ای برخوردار بوده و هستند. نام چند پزشک حاذق که در خدمت حکومت در منطقه خوزستان بودند به چشم می‌خورد. از جمله:

۱- ابوالحسن طبری

ابوالحسن طبری پزشک متبحر در دستگاه ابوعبدالله بریدی، از امرای عباسی که چند بار به مقام وزارت رسید به خدمت مشغول شد. وی برای درمان نوعی بیماری سوداوی معزالدوله دیلمی نزد وی به اهواز رفت. طبری پس از درگذشت ابوعبدالله بریدی به رکن‌الدوله دیلمی پوست. آثار وی عبارت‌اند از:

المعالجات القبراطیه، رساله فی ذکر القاروره، علاج الأطفال، مقاله فی طب العین، العین فی المعالجات، القراباوین. (فدایی، ۱۳۸۳: ۱۲۴)

۲- طیب یوحنا اهوازی

تنوخی گوید: مرا ابوعلی انباری روایت کرد که گفت: "در خدمت ابویوسف بریدی بودم نامه‌های زیاد نوشتم وقت ظهر و هوا گرم شد. پس دلتگانه پا خاستم و در صحن بزرگ خانه راه رفتم". پس یوحنا اهوازی، طبیب نصرانی را ملاقات کردم پس گفت: "یا اباعلی زود باید خون بگیرم و گرنه فشارخون می‌گیری". پس گفتم: "شب این کار را انجام بده". گفت:

"پیراهنت و شلوارت را دریاور". پس ایستادم و او خون گرفت (رگ زد) پس به من گفت: "اگر رنگت روشن نشد بار دوم خون می‌گیرم" گفت: "من از معالجه سریع او و تیزهوشی‌اش در اجتماع خون در صورتم تعجب کردم". (تنوخی، ۱۳۹۱ ق: ۲، ۳۶۳)

- ادیبان

۱- ابوبکر صولی

وی از ادبا و شطرنج‌بازان مشهور قرن چهارم و از ندیمان خلفای عباسی به شمار می‌رود. نام برده با امیران و وزیران به نام عباسی نیز نشست و برخاسته، با حکومت در منطقه خوزستان

به طور مستمر ارتباط برقرار می‌کرده است. خصوصاً گفتگوهای صمیمی و عالمانه‌ای با ابویوسف بریدی داشته و در باب مذاکرات سیاسی، رابط خلفا و حکومت در منطقه خوزستان محسوب می‌گردیده است. وی در چند قسمت از کتاب خود درباره ابوعبدالله بریدی و سایر برادرانش، خصوصاً آنجا که ابوعبدالله، از طرف راضی به وزارت رسیده، مدایحی ویژه دارد که در آن بهترین توصیف و تجلیل را از آنان به عمل آورده که در نوع خود بی‌نظیر است.

۲- ابوالقاسم بن ابی الحسن البغدادی

تنوخی ما را خبر داد و گفت:

"من با ابوالحسین، احمد بن محمد بن العباس الأخباری، در سال ۳۲۶ ه.ق. در مجلس تحفه آوازخوان کنیز ابی‌عبدالله عمرین البازیاری حاضر بودم و در سمت چپم، ابونضله مهلهل بن یموت بن المززع و در سمت راستم ابوالقاسم بن ابی الحسن البغدادی ندیم ابن حواری در گذشته و سپس همنشین حکومت در منطقه خوزستان بودیم و تحفه (کنیز) از پس پرده آواز می‌خواند." (تنوخی، ۱۳۹۱ ق: ۷، ۳۰)

۳- جحظه برمکی

در بحث از جحظه برمکی از قول ابوالقاسم حسین بن علی بغدادی روایت کرده‌اند که پدرش در بصره چند سالی همنشین - حکومت در منطقه خوزستان بوده است. ظاهره جحظه مرد کم دینی بوده و در ماه رمضان آشکارا روزه می‌خورده است. (تنوخی، ۱۳۹۱ ق: ۴، ۳۹)

ثعالبی گفته‌هایی از جحظه، نقل کرده است. (ثعالبی، ۱۴۱۴ ق ۱۹۹۴ م: ۸۲ و ۵۴) وی را از نسل برامکه دانسته‌اند و اشعاری از ایشان نقل کرده‌اند. (ابن خلکان، بی‌تا: ۱- ۱۳۳)

جحظه دیوانی در شعر دارد. مرگش را در سال ۳۲۶ ه.ق. می‌دانند که تابوتش از واسط به بغداد حمل شد. (ابن خلکان، بی‌تا: ۱، ۱۳۴) جحظه برمکی در اکثر علوم مثل نحو، نجوم و لغت ماهر بوده و حموی از او تعریف کرده است. (حموی، ۱۴۰۰ ق: ۲، ۲۴۲) حموی همچنین در جلد دوم کتاب عربی، ۱۴۰۰ ق ۱۹۸۰ م از صفحه ۲۴۱ تا ۲۸۲ بیش از چهل صفحه در مورد جحظه بحث کرده است.

۴- ابوالفرج اصفهانی

در بحث علی بن حسین بن محمد بن هیثم (ابوالفرج اصفهانی) الراضی بالله در سال ۱۳۲۷ ه.ق. ابوعبدالله بریدی را که در بصره بر او خروج کرده بود، وزارت خویش داد. مردم می‌گفتند: "خلیفه او را وزارت داد تا برای گرفتار کردنش دامی باشد". ابوالفرج در این باب قصیده‌ای گفت بیش از صد بیت که در آن، ابوعبدالله بریدی را هجو کرده

بود و راضی را در این کار ملامت کرده بدین سبب که او را وزارت، داده است. بدین مطلع:

یاسماء اسقطی و بارض میدی- قد تولى الوزاره ابن البریدی

این قصیده به دست ابوعبدالله بریدی، رسید چون بیت آخر آن را خواند به خنده افتاد و پی‌درپی بر دست و پای خود می‌زد و می‌گفت: اگر ابوالفرج می‌دانست که من چه در دل دارم و خشت از خود دور می‌کرد و نزد من می‌آمد او را گاه به سبب یک بیت صله‌ای گران‌مند می‌دادم." (حموی، ۱۳۸۱: ۲-۷۵۷)

همدانی اضافه می‌کند پس بریدی به هم‌نشینانش گفت:

"چه کسی اشعار اصفهانی که مرا هجو کرده از حفظ دارد؟" با اینکه بعضی می‌دانستند ولی منکر حفظ بودند تا اینکه آنها را قسم داد و آنها اشعار را برایش خواندند. (همدانی، ۱۹۶۱: ۱۱۴) از همین نکته مشخص می‌گردد که حکومت در منطقه خوزستان، نشست‌های ادبی داشته و شاعران و ادیبان زیادی در خدمت آنان بوده‌اند؛ اما ظاهراً ابوعبدالله بریدی، به شاعران چیزی نمی‌داده است.

۵- ابوعلی حسن بن محمد انباری کاتب

ابوعلی انباری در خدمت حکومت در منطقه خوزستان بوده است. به دلیل سطح سوادى که داشته، مورد عنایت ابویوسف که خود استاد فن بوده قرار داشته و با مکاتبات سیاسی و اداری آنان را مدد می‌رسانده است. (تنوخی، ۱۳۹۱ ق: ۲، ۳۶۳)

نتیجه‌گیری

حکومت در منطقه خوزستان که ظاهره نام خود را از کلمه مشهور "برید" به معنی سازمان رسمی چاپار با اداره پست امروزی برگرفته‌اند، در گذشته نه‌چندان دور به ریاست سازمان برید در جنوب ایران و عراق امروزی اشتغال داشتند و از کارگزاران آن اداره محسوب می‌شدند. آنان مدت‌های مدید قبل از حضور رسمی در ساختار حکومت عباسی، در خوزستان و شهرهای آن، مسئولیت‌های مختلف داشته و اعقاب آنان مانند دیگر ایرانیان با گرایش به علم و فرهنگ، در زمره معلمان، کاتبان، دبیران و صاحب‌منصبانی چون برید بوده و نسل اندر نسل به خدمات دولتی، اشتغال داشته‌اند. از آنجا که عباسیان معمولاً صاحبان برید را از میان افراد مهم و سرشناس انتخاب می‌کردند، می‌توان به اهمیت و جایگاه آنان نزد دولت‌مردان و درباریان پی برد.

حکومت در منطقه خوزستان به مناسبت حضور در نهادهای حکومتی، وظایف اجرایی-اداری فراوانی به عهده داشته و از خود شایستگی‌هایی بروز دادند. آنان علاوه بر سابقه و پیشینه حضور

در ادارات دولتی از علم، ادب و سخنوری بهره داشته و در تبارنامه سیاسی اجرایی خود، منصب کاتب و صاحب برید را پیوسته حفظ کرده بودند. این خاندان بعدها از سمت دیری و ضمانت به امارت خوزستان رسیدند و پس از آن با تکیه بر نهاد وزارت، بر مناطقی مانند بغداد، بصره، واسط و بطائح مسلط گردیدند.

آنان با توسعه روزافزون قدرت و با به‌کارگیری نیروی دریایی و زمینی، در دریا و خشکی، سپاهیان در اختیار داشتند. حکومت در منطقه خوزستان با همکاری بومیان محلی از توان و استعداد ساخت کشتی و ایجاد سپاه بزرگ آبی بهره‌مند شدند که در آن تاریخ، این امر مهم انحصاراً در اختیارشان بود. آنان با برخورداری از امکانات متعدد و همراهی مردم، قریب بیست سال (۳۱۴ تا ۳۳۲ ه.ق.) نقش بارزی در حاکمیت جامعه اسلامی از خوزستان تا بغداد ایفا کردند. حکومت در منطقه خوزستان قبل از آنکه جامه وزرات و یا امارت بپوشند کاتب، دبیر، صاحب برید و شاغل در خدمات دولتی بودند. از این‌رو بیشترین معاشرت را با ارباب ادب و فرهنگ داشتند. آنان با اکثر گروه‌های سیاسی، فرهنگی، مذهبی و طبقات و اقشار جامعه خصوصاً خاندان‌های مشهور و شیعی چون آل فرات، آل مقله، آل گرخ، آل نوبخت، آل تنوخی و شخصیت‌های علمی، سیاسی، قضات، منجمان، پزشکان و متخصصان امور مالی ارتباط داشتند. یکی از ویژگی‌های خاندان بریدی این است که پسوند اسامی اجداد آنها توأمان به‌صورت برید و کاتب است. از این دو عنوان سیاسی-اداری مشخص می‌شود که این طبقات اهل دانش، فرهنگی و امور علمی بوده و در اجتماع مسلمانان، عزیز و محترم شمرده می‌شدند.

در واقع، برادران بریدی به جهات اداری - فرهنگی، اساتید فن محسوب می‌شدند و از آنان به ویژه ابویوسف تحت عنوان استاد یاد می‌کردند. حتی فرزندان آنان در شاخه‌های مختلف علمی، خیره و شهره بودند. از نسل آنان شخصیت‌هایی چون ابویعلی (فرزند ابویوسف) جزء هم‌نشینان فرهنگی سیف‌الدوله حمدانی در عهد درخشش او در حلب بود و حسن (نوه ابوعبدالله) اخاری و محدث کوفی، مذهب تشیع داشت و در سلک امامیه بود. پوند حکومت در منطقه خوزستان با خاندان بزرگ نوبختی نشان می‌دهد که آنان باهم دوست و باور بوده و تا اندازه‌ای دست‌پرورده ابن مقله (وزیر) محسوب می‌شدند که عمر خود را در ادب، فرهنگ و مرام تشیع، سپری کرده و همراهی خاندان بریدی با وی یکی از افتخارات آنان به شمار می‌رفته است.

خاندان تنوخی که بیشتر اعضای آن از قضات بنام و مشهور محسوب می‌شدند، با همه وجود در خدمت حکومت در منطقه خوزستان بودند. هر ما چند قضات دیگر هم با خاندان بریدی ارتباط داشتند؛ اما هیچ‌یک مانند خاندان تنوخی پایه‌پای جریان سیاسی-تاریخی حکومت در

منطقه خوزستان حرکت نکردند. نکته بسیار جالب آنکه خاندان توخی در هیچ صحنه‌ای، از همکاری با حکومت در منطقه خوزستان کوتاهی نکرده و پیوسته نسبت به آنان وفادار ماندند. این همراهی و همگامی از اهمیت و شایستگی خاندان بریدی حکایت دارد.

دوران حاکمیت حکومت در منطقه خوزستان با ظهور دولت‌های محلی و جنبش‌های ضد-عباسی مصادف گردید که فرقه‌ها و مذاهب مهمی مانند قرمطی، حنبلی و تشیع در اوج فعالیت بودند. قرامطه با حرکت ضدعباسی و عملکرد اینایی، دارالحکومه را به چالش کشیدند حملات آنان به حجاج بیت‌الله الحرام و مکه معظمه، ایجاد تالمنی در راهها، تهدید و قتل امرای نظامی و عمال حکومتی و هجوم به شهرهای اطراف بغداد، دولتمردان عباسی را سردرگم نمود. تشیع بانیل به وزارت، امارت و سایر مقامات به والاترین جایگاه قبل از حضور آل بویه در بغداد رسیدند. اکثر امرا همچون آل بویه، آل برید، آل زیار، آل حمدان و قرمطیان که در اطراف بغداد، خلافت را در محاصره داشتند، همه دم از تشیع می‌زدند و گستردگی چنین قدرتی برای تشیع، هیچ‌گاه میسر نشده بود. حتی دارالخلافه از وجود نیروها، مقامات، امرا، وزرا و خلقا با گرایش شیعی خالی نبوده است.

با ضعف روزافزون خلفای عباسی و ظهور خاندان‌های شیعی چون آل حمدان در شمال عراق و آل بویه در مرکز و جنوب ایران، خاندان بریدی از دو سو مورد تهاجم نهایی قرار گرفت. تهدید حمدانیان چندان جدی نبود اما از ناحیه آل بویه، خطری همه‌جانبه و تمام‌عیار وجود داشت؛ زیرا آل بویه به دلیل توان بالا و نیروی انسانی فراوان به سرعت مسیر پیشروی را از سمت فارس به طرف خوزستان و در نهایت، بغداد طی نمود و خاندان بریدی نیز ناچار به سازش با قدرت جدید شدند.

- تعامل و تقابل خاندان بریدی با وزرا، امرا، درباریان، سپاهیان و وابستگان اداری - سیاسی به دلیل تکاپو جهت دستیابی به قدرت و مهارت در توسعه آن، از اهمیت فراوانی برخوردار است. پیشرفت، گسترش و نفوذ سیاسی آنان در دربار خلافت در دوره پایانی حکومت مقتدر و در سراسر دوران خلافت قاهر، راضی و متقی شکل گرفت. خلفای عباسی به دلیل شایستگی‌های اداری و مالی که حکومت در منطقه خوزستان از خود بروز دادند، اداره مناطق مهمی مانند شهرهای واسط، بصره، اهواز و رامهرمز را به آنان واگذار کردند. جالب توجه است که ستاره بخت و اقبال حکومت در منطقه خوزستان در دوران منفی درخشید و دو بار توسط وی به وزارت منصوب شدند اگر چه حکومت در منطقه خوزستان در این دوره به دارالخلافه راه یافتند، لکن نتوانستند از موقعیت موجود بهره ببرند. سپاهیان دیلمی به عملیات ناشایست در بغداد دست زدند که با موج عمومی مواجه شد و زمینه سقوط حتمی آنان را فراهم کرد.

بررسی مناسبات حکومت در منطقه خوزستان با حکام و امرای محلی نشان می‌دهد که آنان با گروه‌هایی چون آل‌زیبار، آل‌بویه، حمدانیان، فرمعلیان، امیر عمان و دیگر نیروهای منطقه به ناچار مصالحه، منازعه و رقابت داشتند. در نهایت، حکومت در منطقه خوزستان با داشتن گرایش شیعی، رابطه با آل‌بویه را در اولویت برنامه خود گنجانده و با طرح و ابتکار مصالحه با آل‌بویه، آنان را برای اولین بار به منطقه حساس اهواز و بصره کشانده و راه تسلط آل‌بویه را بر بغداد هموار کردند. سرانجام با کم‌رنگ شدن قدرت و مرگ رهبران اصلی بریدی، خاندان آنان برای همیشه از اهمیت پیشین افتادند و در نتیجه، آل‌بویه بر بغداد مسلط شدند. آل‌بویه مدیریت بغداد را با اقتدار و نگرش شیعی، به مدت یک قرن در اختیار خود گرفتند و با احیای همه‌جانبه سنت‌ها، مراسم و نمادها روند پیشرفت و اعتلای عالمانه تشیع و ایرانیان را فراهم کردند.



کتب

- آربری، آرتور جان (۱۳۸۴ش)، میراث ایران، مترجمان احمد بیرشک و دیگران، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی
- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن (۱۳۵۰ش)، **الکامل فی التاریخ**، ترجمه عباس خلیلی، جلد ۱۳ و ۱۴، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران
- اقبال، عباس (۱۳۸۴)، **مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس**، چاپ اول، تهران، اساطیر
- (۱۳۴۵)، **خاندان نوبختی**، چاپ دوم، تهران، کتابخانه طهوری
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۶)، **تطبیق لغات جغرافیائی قدیم و جدید ایران**، به تصحیح میرهاشم محدث، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر
- انوری، حسن (۱۳۵۵)، **اصطلاحات دیوانی دوره عزنوی و سلجوقی**، تهران، طهوری
- برتولد (۱۳۴۶)، **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**، ترجمه محمد جواد افلاطوری، انتشارات علمی و فرهنگی تهران
- بهار، ملک‌الشعراء، مصحح، بی‌تا، **مجم‌ل‌ التوار‌یخ و‌ الق‌ص‌ص**، بی‌چاپ، بی‌جا
- تعالی، عبدالملک ابن محمد (۱۳۷۶ش)، **ث‌مار‌ الق‌لوب‌ فی‌ الم‌ض‌اف‌ و‌ الم‌ن‌س‌وب‌**، ترجمه رضا انزابی‌ن‌ژاد، چاپ اول، انتشارات دانشگاه فرودسی، مشهد
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸ش)، **اش‌ک‌ال‌ الع‌ال‌م‌**، ترجمه علی عبدالسلام کاتب، چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی
- حالت، ابوالقاسم (۱۳۷۰)، **پ‌ی‌رو‌ز‌م‌ن‌د‌ان‌ ت‌اری‌خ**، چاپ اول، انتشارات سنائی، تهران
- خوارزمی، ابوعبدالله محمد ابن احمد ابن یوسف کاتب (۱۳۶۲)، **م‌ف‌ات‌ی‌ح‌ الع‌ل‌وم‌**، ترجمه حسین خدیو جم، چاپ دوم، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن هم‌ام‌ الد‌ین‌ ح‌س‌ین‌ی‌ (۱۳۵۳)، **ت‌اری‌خ‌ ح‌ب‌یب‌ الس‌یر‌ فی‌ ا‌خ‌ب‌ار‌ ا‌ف‌راد‌ ب‌ش‌ر‌**، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات خیام
- شوقی، ضیف (۱۳۶۴)، **ت‌اری‌خ‌ اد‌ب‌ی‌ ع‌رب‌**، ترجمه علیرضا زکاو‌ت‌ی‌ ق‌را‌گ‌وز‌لو‌، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر
- شوشتری، سید محمد علی امام (۱۳۳۱)، **ت‌اری‌خ‌ ج‌غ‌راف‌ی‌ای‌ خ‌وز‌س‌تان‌**، تهران، انتشارات امیرکبیر

منابع عربی

کتاب

- الکرى الاندلسى، عبدالله بن عبدالعزيز (۱۴۰۳ ه. ق. ۱۹۸۳ م)، معجم ما استعجم من اسما البلاد و المواضع، حققه مصطفى السقا، الطبعة الثانية، بيروت، عالم الكتب
- ابن اثير، عزالدين ابى الحسن (۱۳۸۵ ه. ق.)، الكامل فى التاريخ، ح هفتم، دار صادر، بيروت
- ابن تغرى، يوسف (۱۳۴۹ ه. ق.)، النجوم الزهراء فى ملوك المصر و القاهرة، جلد دوم، الطبعة الاولى، قاهره دارالكتب المصریه
- ابن جوزى، عبدالرحمن بن على (۱۴۱۲ ه. ق. ۱۹۹۲ م)، المنتظم فى التاريخ الملوك والامم، تحقيق محمد و مصطفى عبدالقادر، جلد های سیزدهم و چهاردهم، الطبعة الاولى، بيروت، دارالكتب العلمیه
- ازرقى، محمد بن عبدالله مشهور بو ابوالوليد (۱۴۱۱ ه. ق. ۱۳۶۹ ش)، تاريخ مکه، به تحقيق رشدى الصالح ملحس، الطبعة الاولى، قم، نشر شريف رضى
- ابى الفداء حافظ (۱۴۰۸ ه. ق. ۱۹۸۸ م)، البديه و النهايه فى التاريخ، الجزء الحادى، بيروت، مكتبة المعارف
- ثعالبى، عبدالملك بن محمد (۱۴۱۴ ه. ق. ۱۹۹۴ م)، خاص الخاص، به شرح مأمون محبى الدين الجنان، الطبعة الاولى، بيروت، دارالكتب العلمیه
- حمودى، ياقوت (۱۳۹۹ ه. ق. ۱۹۷۹ م)، معجم البلدان، جلد اول تا پنجم، بى چاپ، بيروت، دار احيای التراث العربی
- حمودى، ياقوت (۱۴۰۰ ه. ق. ۱۹۸۰ م)، معجم الادبا، الجزء الاول و الثانى، الطبعة الثانية، دارالفكر للطباعة، بى جا
- همدانى، محمد بن عبدالملك (۱۹۶۱ م) تکمله تاريخ طبرى، تحقيق آلبرت يوسف کنعان، جزء اول، الطبعة الثانية، بيروت، المطبعة الكاثوليکيه